

محور اندیشه در ساختار سی قصیده از ناصر خسرو^۱

دکتر رودابه شاه‌حسینی*

چکیده

بررسی محور اندیشه در ساختار سی قصیده از ناصر خسرو نشان می‌دهد که هسته اصلی اندیشه ناصر خسرو در این قصاید حول چهار کلیدواژه رنج، انتقاد، راه چاره و مدح چاره‌ساز شکل می‌گیرد. ناصر خسرو از رنجی که به واسطه تبعید به آن دچار شده شکوه سر می‌دهد و با روش عقلی از انحراف در اصول دین حاکمان زمانه خود که همان رنج آفرینان هستند، انتقاد می‌کند و تمام مشکلات اجتماعی و فساد در دستگاه حکومتی را ناشی از این انحراف می‌داند و راه چاره را در پیروی از مذهب فاطمی می‌بیند و دست آخر خلیفه فاطمی، المستنصر بالله، را به عنوان چاره‌ساز و رهبر حلال مشکل می‌ستاید.

کلیدواژه: ناصر خسرو، رنج، انتقاد، چاره، مذهب فاطمی

مقدمه

از ناصر خسرو همواره به عنوان حکیمی یاد می‌شود که اشعارش سرشار از موعظ و پند و حکمت است. اما معمولاً درباره اینکه چه نوع پند و حکمتی در اشعار او مطرح شده است صحبتی به میان نمی‌آید. پندها و موعظه‌های او بیشتر لحن تویبخی دارد و به نظر نمی‌رسد که هدف اصلی ناصر خسرو از سرایش قصایدش صرفاً موعظه و پند باشد. به نظر می‌رسد محور اصلی اندیشه

^۱ مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب پژوهشکده آموزش باز و از راه دور دانشگاه پیام نور می‌باشد.

roodabeh_hosaeini@yahoo.com

*استادیار دانشگاه پیام نور

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۳



قصیده‌های ناصر خسرو مطلب مهمتری است که پند و موعظه نیز در راستای همین اصل مطلب ظاهر می‌شود. و چپستی و چگونگی این مطلب را تنها با مطالعه محور اندیشه ناصر خسرو در ساختار قصیده‌های او می‌توان دریافت.

ناصر خسرو یک حکیم دینی و متکلم فرقه اسماعیلیه است و در این فرقه به مقام بالای حجت رسیده و مامور تبلیغ فرقه اسماعیلیه در جزیره خراسان است. (صفا، ۱۳۷۹: ۱/۲۷۱) بنابراین بجاست که هدف اصلی چنین مبلغی از سرایش قصیده‌هایش تبلیغ فرقه اسماعیلیه باشد. و در کنار این تبلیغ خواه ناخواه انتقاد از فرقه‌های مذهبی مخالف و نظام و دستگاه حکومت وقت صورت می‌پذیرد. او به شیوه بحث و به چالش کشیدن نقطه نظرهای اعتقادی فرقه مورد حمایت حکومت وقت و دستگاه خلافت عباسی، اصل اعتقادی آنها را نشانه می‌رود تا با زیرسوال بردن اصول اعتقادی حکومت زمانه کل مجموعه دستگاه حکومتی را زیر سوال ببرد. و تمامی مشکلات و فساد موجود در جامعه را در انحراف اصول اعتقادی جامعه می‌بیند که موجب انحراف فروع اعتقادی است و نتیجه آن فساد رفتاری فرد و فساد جامعه می‌شود و به همین دلیل است که معمولاً پند و موعظ او بیشتر لحن توییحی دارد. زیرا زیرساخت آن انتقاد از انحراف افکار و رفتار در جامعه می‌باشد. چنین مخالف و مبارزی بالطبع به رنج تبعید و زندگی مخفیانه دچار است و شکوه‌هایی که از این رنج دارد نیز در قصیده‌هایش نمایانگر است.

او از یکسو از تنهایی و بی‌نوایی فغان برمی‌آورد و از سوی دیگر بی‌اعتنایی و استغنا نشان می‌دهد و کسانی را که «بیهوده چرخ نیلوفری را نکوهش می‌کنند» سبکسار و بی‌خرد می‌شمارد. (حلی، ۱۳۷۳: ۱۷) و این دوگانگی نمایانگر انتقاد و فعالیت او علیه اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و در عین حال تاوانی است که برای آن می‌پردازد.

فرضیه

بنابراین با مطالعه ساختار اندیشه در ناصر خسرو (به عنوان مطالعه موردی سی قصیده از ناصر خسرو) می‌توان این فرضیه را مطرح کرد:



« ساختار اندیشه ناصر خسرو در سی قصیده او در چهار کلیدواژه زیر خلاصه می‌شود: رنج، انتقاد، راه چاره، مدح چاره ساز.»

او از رنجی سخن می‌گوید که عامل این رنج حکومت منحرف و جهل زمانه است. از این رنج آفرینان انتقاد می‌کند. راه چاره را در مذهب تشیع فرقه اسماعیلی می‌داند و دست آخر چاره ساز را که خلیفه فاطمی است، می‌ستاید.

او در انتقاد، اصل اعتقادی دینی مسلط بر زمانه را نشانه می‌رود زیرا باور دارد که انحراف در اصول دین به انحراف در فروع دین می‌انجامد و انحراف در فروع دین منجر به انحراف در رفتار فرد و فساد در اجتماع می‌شود و همینطور به حکم الناس علی دین ملوکهم، با انتقاد از فساد صاحب منصبان وقت از فساد در جامعه انتقاد می‌کند. یعنی با زیرسوال بردن اصل اعتقادی، کل نظام و سازمان سیاسی و اجتماعی حاکمان زمانه را به چالش می‌کشد.

و چون یک متکلم چیره دست و مسلط به علوم زمانه و به ویژه علم کلام است، با بیان منطقی و با قیاسات خطابی و روش مجادله عقلی به انتقاد از اصول دین مذهب مخالف می‌پردازد و چون مبلغ مذهب اسماعیلی است و بدان معتقد، در پایان انتقادهای خود راه چاره را به طور عام در پیروی از امامان شیعه و فرزندان حضرت زهرا(س) و به طور خاص در اعتقاد به مذهب شیعه اسماعیلی می‌داند. و در پایان نماد مذهب اسماعیلی که خلیفه فاطمی المستنصر بالله می‌باشد را می‌ستاید و مدح می‌کند.

پیشینه تحقیق

در مورد ناصر خسرو و قصاید او کار و پژوهش زیاد انجام شده است. شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی به اهتمام دکتر مهدی محقق، انتشارات توس که قصاید مورد بررسی در این مقاله براساس همین کتاب انتخاب شده‌اند؛ یا گزیده هفده قصیده از ناصر خسرو قبادیانی با مقدمه و توضیح دکتر علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، و یادنامه ناصر خسرو، مجموعه مقالات کنگره بین المللی ناصر خسرو، دانشگاه فردوسی مشهد و ... علاوه بر این در زمینه ساختارشناسی قصاید ناصر خسرو به مقاله تقابل‌های دوگانه و کارکردهای معنایی آن در قصاید ناصر خسرو، نوشته مریم



حقی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی و همچنین مقاله محور عمودی خیال در قصاید ناصر خسرو، دکتر مرتضی محسنی و مهدی صراحتی جویباری، مجله جستارهای ادبی، می‌توان اشاره کرد. اما در مورد بررسی محور اندیشه در ساختار قصیده‌های ناصر خسرو موردی مشاهده نشد.

ناصر خسرو در قصیده‌هایش بیشتر با نگرشی کلامی به نقد اصول اعتقادی زمانه خود و تایید و اثبات اصول اعتقادی اسماعیلیه می‌پردازد. و معمولاً بیشتر سرشاخه‌های درخت قصیده او تبیین‌های کلامی است.

انتقادهای او گاهی نقد یک مساله تخصصی در اصول دین فرقه مخالف خود در حوزه علم کلام است؛ گاهی نقد یک مساله از فروع دین همان فرقه است که باز به منشا اصول دین بازمی‌گردد؛ گاهی یک انتقاد رفتاری و اجتماعی است؛ گاهی نصیحتی حکیمانه با لحن انتقادی است و گاه بیان رنجی است که از وضعیت موجود که محصول این نکات قابل انتقاد است می‌برد. و منشا تمام نکات انتقادی رفتاری و اجتماعی را نیز در کثری و ناراستی اصول اعتقادی دینی یا همان اصول کلامی می‌داند.

پس اصل مشکل را در اصول اعتقادی مذهبی می‌داند که مورد تایید حکومت وقت یعنی دستگاه خلافت عباسی است که جامعه را به تباهی کشانده و مجوزی دینی است برای ظلم و ستم صاحبان قدرت.

اگر به ساختار کلی سی قصیده از ناصر خسرو نگاهی بیاندازیم، خواهیم دید که این مفاهیم به طور کامل یا بخشی از آن در هر یک از قصاید مشهود است و در مجموع محور فکری ساختار سی قصیده از ناصر خسرو را تشکیل می‌دهد.

قصیده اول «ای قبه گردنده بی روزن خضراء» (ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۲۳)

قصیده با شکایت از بدمهری دنیا که همان بیان رنج است، آغاز می‌شود و آنگاه راه چاره به صورت توصیه و پندهای رفتاری مطرح می‌شود و در ادامه بحث کلامی نگاه تنزیلی به قرآن و نگاه تأویلی به قرآن (حلبی، ۱۳۷۳: ۱۹) جان کلام قصیده را تشکیل می‌دهد. «شور است چو دریا به مثل صورت تنزیل تاویل چو لولواست سوی مردم دانا» او رنج و مایه انحراف را در نگاه تنزیلی و



رهایی و مایه رستگاری را در نگاه تاویلی به قرآن می‌داند. کسی که در رنج است به دلیل این است که غواص (عالمان دینی مذهب مخالف ناصر خسرو) او را به جز گل و شورابه (ظاهر و صورت تنزیلی قرآن) نداده است. و در نتیجه در تمام اعتقاد و رفتارها تنها به ظاهر دین مشغول بوده که نتیجه بی حاصلی است. (قندیل فروزی به شب قدر به مسجد مسجد شده چون روز و دلت چون شب یلدا) پس راه چاره برخورد تاویلی با قرآن است که در اثر آن حقیقت دین به دست می‌آید که نتیجه آن شناخت راه درست و رستگاری و شفاعت حضرت زهرا(س) و اولاد او در روز قیامت است که موجب این می‌شود که ایزد دادار داد شاعر را از دشمن اولاد پیامبر بستاند. پس در این قصیده ستون رنج و انتقاد در مقابل راه چاره و رستگاری به صورت ستون نگرش تنزیلی به قرآن در مقابل نگرش تاویلی به قرآن خود را نشان می‌دهد که نتیجه ستون اول گمراهی و کژ روی و ظاهرپرستی است «قندیل می‌فروز بیاموز که قندیل بیرون نبرد از دل پر جهل تو ظلما، در زهد نه‌ای بینا لیکن به طمع در برخوانی در چاه به شب خط معما» و نتیجه ستون دوم رهایی و سعادت‌مندی در آخرت است.

درواقع محل بحث در قصاید ناصر خسرو بیشتر بحث اختلاف در اصول اعتقادی دینی میان فرقه‌های اشعری و اهل سنت و حدیث در مقابل نگاه معتزلی و شیعی (البته در اینجا منظور به طور خاص شیعه باطنی و اسماعیلی) است.

قصیده دوم «آزوده کرد گژدم غربت جگر مرا» (ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۳۴)

قصیده با شکوه از رنج از غربت و تبعید آغاز می‌شود و شاعر شکوه می‌کند که چرخ و دهر قدر فضل ندانند و علت رنج شاعر این است که اهل فضل است پس شاعر در گیتی که سرای رهگذران است در رنج است اما برای او مستقری بهتر وجود دارد که در آن سرای است. پس اگر شاعر در گیتی دچار رنج است، باکی نیست زیرا گیتی گذراست و در سرای باقی در سعادت و آرامش به سر خواهد برد. و دست آخر قصیده با دعا به درگاه چاره ساز و رهایی بخشنده پایان می‌پذیرد.



ستون رنج و انتقاد در مقابل راه رهایی در سرای باقی اینبار خود را به صورت بحث کلامی جبر و اختیار در مورد مساله قضا و قدر و نگاه عقلی در مقابل نگاه نقلی (حلی، ۱۳۷۶: ۷۸) خود را نشان می دهد.

قصیده سوم «سلام کن زمن ای باد مر خراسان را» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴۰)

قصیده با رنج و انتقاد آغاز می شود. انتقاد از دیو یا همان خلیفه عباسی. و راه رهایی که در این قصیده «بقا» خوانده می شود، تاکید بر علم خدا و فرقان است. «بقا به علم اندر است و فرقان است سرای علم و کلید و در است فرقان را»

ستون رنج و انتقاد در مقابل راه چاره باز در تقابل دو مساله که از اختلاف های اصول اعتقادی دینی و کلامی بین فرقه های مقابل هم که پیشتر ذکر شد، شکل می گیرد. معتزله و شیعه بیشتر بر علم خدا تاکید و تمرکز دارند در مقابل اشاعره و اهل سنت و حدیث که بیشتر بر قدرت خداوند تاکید و تمرکز دارند. همچنین «فرقان» از اصطلاحات پر کاربرد در قصیده های ناصر خسرو می باشد. «فرقان» به کلام خدای تعالی اطلاق می شود به دلیل جدا کردن حق از باطل (راغب، ۲۰۰۹: ماده فرق) و در اصطلاح علم تفصیلی است که حق را از باطل جدا می کند (جرجانی، ۲۰۰۷: ماده فرقان) و معمولاً این اصطلاح در قصیده های ناصر خسرو با تاکید بر جنبه تأویلی قرآن به کار می رود.

قصیده چهارم «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۴۶)

تمام انتقادی که مطرح می شود در دو ستون اختلاف اصول اعتقادی کلامی بحث جبر و اختیار میان فرقه های فوق الذکر قرار می گیرد. (کلام معتزلی و شیعی (در اینجا منظور به طور خاص شیعه باطنی یعنی فرقه اسماعیلی است) که تمایل به نگرش عقلی و اختیار دارد در مقابل کلام اشعری و اهل سنت و حدیث که تمایل به نگرش نقلی و جبر دارد که در اینجا فرقه ظاهری خوانده می شود.) و از نظر ناصر خسرو راه رهایی گزینش اختیار است و دست آخر ستایش چاره ساز (خلیفه فاطمی) که راه رهایی را به درستی می داند و می شناساند.

قصیده پنجم «بر من بیچاره گشت سال و ماه و روز و شب» (همان: ۶۱)



قصیده با رنج و انتقاد آغاز می‌شود رنجی که با مفاخره همراه است. در واقع چون یک مبارز است زمانی که از رنج خود می‌نالند، علت این رنج را در مسائلی که علیه آنها مبارزه می‌کند، می‌بیند برای همین به استقامت خود در راهی که قدم گذاشت می‌بالد و رنج راه را به جان می‌خرد.

شاعر علت رنجی را که متحمل می‌شود از جهل و نادانی عوام می‌داند و ریشه این جهل را در اصول اعتقادی فرقه مخالف خود می‌داند. بنابراین راه چاره را در پرهیز از مذهب فرقه مخالف و در پیروی از پیامبر (ص) و حضرت حیدر (ع) می‌بیند. و طبیعی است که منظور او از این پیروی، گرایش به فرقه فاطمی است

قصیده ششم «ای به خور مشغول دایم چون نبات» (همان: ۶۱)

قصیده با انتقاد و پند آغاز می‌شود و ریشه مشکل قابل انتقاد در فراموش کردن آل مصطفی (ص) و گردن نهادن به حکومت عباسی مطرح می‌شود.

قصیده هفتم «چونکه نکو ننگری جهان چون شد» (همان: ۶۵)

آغاز قصیده با رنج و انتقاد و ریشه یابی مشکل در حکومت عباسی است (سوی خردمند گرگ نیست امین گر سوی تو گرگ نحس مامون شد) راه رهایی علم و خرد است در مقابل جهل. بنابراین در ساختار قصیده حکومت عباسی در کنار جهل به عنوان مشکل و مذهب و خلافت فاطمی در کنار خرد به عنوان راه چاره مطرح می‌شود.

قصیده هشتم «چند گویی که چو ایام بهار آید» (همان: ۷۰)

قصیده با انتقاد آغاز می‌شود و ریشه مشکل قابل انتقاد بد دینی است و راه چاره تولای علی (ع) و فرزندان زهرا (س) است.

قصیده نهم «این جهان بی وفا را برگزید و بدگزید» (همان: ۷۶)

قصیده با نصیحت حکیمانه با لحنی منتقدانه و رنجیده آغاز می‌شود. در این قصیده راه چاره در بیت ۱۸ یعنی نگاه تاویلی به قرآن و دانستن علم تاویل قرآن مطرح شده است و چاره ساز فرزند شیر خدا است که خازن علم قرآن یعنی علم تاویل قرآن است و مشکل مذهب مخالف یا همان مذهب حکومت عباسی است.

قصیده دهم «ای هفت مدبر که بر این پرده سرایید» (همان: ۸۲)



از انتقاد رفتاری صحبت می‌کند اما این انتقاد فرعی است و درباره شعرفروشان خراسان (مداحان حکومت وقت) است. اما ریشه این انتقاد در انتقاد اعتقادی است که انتقاد اصلی است که فقهای زمانه خود را نشانه می‌گیرد. در این قصیده صحبت انتقاد از انحراف در علم فقه مذهب مخالف و فقیهان آن است و راه چاره علم حضرت رسول (ص) است که به فرزندش رسیده و چاره کار علم فقه فرزند پیامبر (ص) است. اینبار انتقاد از اصول دین مذهب مخالف نیست بلکه انتقاد از فقه و فروع دین مذهب مخالف است. زیرا انحراف در فقه و فروع دین منجر به انحراف در رفتار و در نهایت منجر به فساد فرد و جامعه می‌شود.

قصیده یازدهم «نبینی بر درخت این جهان بار» (همان: ۹۰)

آغاز قصیده با پند و شکوه و رنج آغاز می‌شود و با لحنی انتقادی ادامه می‌یابد و راه رستن از جنگال دنیا را در دین می‌داند البته روشن است که منظورش از دین نگرش خاص فرقه فاطمی است.

قصیده دوازدهم «یکی خانه کرد بس خوب و دلبر» (همان: ۹۶)

قصیده با یک تمثیل حکمی آغاز می‌شود و راه چاره را در دانش (حکمت دینی) می‌داند و خزانه دانش را نزد اولاد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می‌داند. و مشکل و انتقاد در مذهب مخالف او است و دست آخر قصیده به مدح چاره ساز که همان خلیفه فاطمی باشد، می‌انجامد.

قصیده سیزدهم «ای خواننده بسی علم و جهان گشته سراسر» (همان: ۱۰۴)

آغاز قصیده با نصیحت و پند با لحنی منتقدانه؛ راه چاره شناختن شفیع در روز قیامت (امامان شیعه) و در ادامه انتقاد از اصول اعتقادی کلامی مذهب مخالف در زمینه مبحث ذات و صفات الهی (حلی، ۱۳۷۶: ۷۶) «کایزد به قرآن گفت که بد دست من از بر» و باز انتقاد کلامی از روش نقلی مذهب مخالف و اینکه هیچ یک از مذاهب مخالف پاسخ درستی برای سوالها و حل مشکلات نداشتند و راه چاره و پاسخ همه سوالها نزد خلیفه فاطمی و نوع روش کلامی باطنی است. و در انتها قصیده به مدح چاره ساز یعنی خلیفه فاطمی ختم می‌شود. این قصیده تا حدودی ساختاری شبیه به قصیده هفدهم دارد. شاعر برای یافتن پاسخ پرسشها و راه چاره مشکلات و یافتن داروی رنج خود



همه جا می‌گردد و هیچ کجا داروی جان نمی‌یابد تا آنگاه که این داروی جان را نزد خلیفه فاطمی و در مذهب اسماعیلی می‌یابد.

قصیده چهاردهم «برکن ز خواب غفلت پورا سر» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۱۸) آغاز قصیده بند و لحن انتقادی است و رنج هم در آن دیده می‌شود. و راه چاره شتافتن به سوی حضرت مستنصر است و در نهایت قصیده به مدح چاره ساز ختم می‌شود.

قصیده پانزدهم «پشتم قوی به فضل خدای است» (همان: ۱۲۷) قصیده با مباحثات و مفاخره به دلیل گرایش اعتقادی و تمسک شاعر به آل رسول (ص) آغاز می‌شود. مایه مباحثات نازش به پیروی از امامان شیعه و فرزندان زهرا (س) است و انتقاد متوجه مذهب مخالف او است. قصیده تماماً در مدح امام اول شیعیان (ع) و در نهایت خلیفه فاطمی المستنصر بالله است و قصیده با مدح چاره ساز ختم می‌شود.

قصیده شانزدهم «دوش تا هنگام صبح از وقت شام» (همان: ۱۳۴) این قصیده در این موارد خلاصه می‌شود: انتقاد از مذهب مخالف، مدح چاره ساز، انتقاد از رفتار و جهل اهل زمانه.

قصیده هفدهم «دل ز افتعال اهل زمانه ملا شدم» (همان: ۱۳۹) ساختار این قصیده به نوعی چکیده ساختار سی قصیده ناصر خسرو است. از غفلت و رنج می‌گوید. رنجی دارد و برای چاره آن ابتدا به دامان اهل دنیا یعنی حاکمان زمانه پناه می‌برد و نتیجه ای نمی‌گیرد و بعد دست به دامان اهل دین فقیهان و صاحب منصبان دینی زمانه می‌شود و از چاله به چاه می‌افتد و در نهایت پس از جستار بسیار داروی جان (مذهب فاطمی) را می‌یابد و از رنج رهایی می‌یابد و به مدح راهبر و راهنمای خود خلیفه فاطمی می‌پردازد. ساختار قصیده این است: رنج، انتقاد از رنج آفرین، راه چاره، مدح چاره ساز.

قصیده هجدهم «اگر کار بوده است و رفته قلم» (همان: ۱۴۵) انتقاد از اصول اعتقادی مذهب مخالف، بحث کلامی درباره عدل، (حلبی، ۱۳۷۶: ۸۲) و پند حول همین محور و مدح چاره ساز و خلیفه فاطمی.

قصیده نوزدهم «پانزده سال برآمد که به یمگانم» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۵۳)



قصیده از رنج و مفاخره حکایت دارد و علت رنج این است که شاعر مانند دیگران پیرو ناحق نیست بلکه پیرو مذهب حق است و در نهایت قصیده به مدح خلیفه فاطمی که چاره رنج است، ختم می‌شود.

قصیده بیستم «شاید که حال و کار دگر سان کنم» (همان: ۱۵۹)

قصیده منحصر می‌شود به مفاخره و رجزخوانی برای دشمن مخالف و بیان تفاوت‌هایی که با مخالف خود دارد.

قصیده بیست و یکم «گر مستمند و با دل غمگینم» (همان: ۱۶۶)

قصیده درباره رنج، مفاخره و تحقیر مذهب مخالف است.

قصیده بیست و دوم «ای افسر کوه و چرخ را جوشن» (همان: ۱۷۳)

قصیده از رنج، انتقاد از صاحبان قدرت و انتقاد از مذهب مخالف سخن می‌گوید.

قصیده بیست و سوم «دیربماندم در این سرای کهن من» (همان: ۱۷۹)

کل قصیده پند است با لحنی منتقدانه و اعتراض گونه.

قصیده بیست و چهارم «بینی آن باد که گویی دم یارستی» (همان: ۱۸۴)

انتقاد و پند و مجادله با مخالف و دست آخر مفاخره محور اندیشه در ساختار این قصیده را تشکیل می‌دهد.

قصیده بیست و پنجم «گشتن این گنبد نیلوفری» (همان: ۱۸۸)

به چالش کشیدن اصول اعتقادی و کلامی مذهب مخالف، بحث نفی مبدا سبیت، (حلی، ۱۳۷۶: ۹۳) مخاصمه و توهین لفظی به مذهب مخالف، و مفاخره به مذهب خود یعنی مذهب فاطمی.

قصیده بیست و ششم «ای آنکه به تن ز آروزی مال چو نالی» (ناصرخسرو، ۱۳۸۶: ۱۹۶)

در این قصیده انتقاد می‌کند و موضوع قابل انتقاد را متأثر از انحراف در اصول دین می‌بیند، انتقاد از اصول اعتقادی و کلامی و طرح بحث تنزیل و تأویل.

قصیده بیست و هفتم «ای عورت کفر و عیب نادانی» (همان: ۲۰۳)

موضوع‌های طرح شده در این قصیده عبارتند از انتقاد و پند و حکمت، انتقاد از صاحبان قدرت و راه چاره که همانا مذهب فاطمی است.



قصیده بیست و هشتم «بگذار ای باد دل افروز خراسانی» (همان: ۲۱۰)
موضوع های مطرح شده عبارتند از رنج، انتقاد از مذهب مخالف، انتقاد از فروع دین مذهب مخالف، انتقادات فقهی، بحث رخصت شراب به فتوای صاحب رای ابوحنیفه نعمان بن ثابت، (ابوحنیفه، بی تا: ۲۸) راه چاره، مدح چاره ساز غرض در این قصیده این مطلب است که اصول عقاید که فاسد باشد، فروع آن نیز فاسد می شود و به تبع آن رفتار فرد هم فاسد می شود و فرد که فاسد شد، اجتماع هم فاسد می شود.

قصیده بیست و نهم «گرنخواهی ای پسر تا خویشان مجنون کنی» (همان: ۲۱۸)
انتقاد و پند و راه چاره که همان گرایش به مذهب فاطمی است، اندیشه این قصیده را تشکیل می دهد.

قصیده سی ام «این کهن گیتی ببرد از تازه فرزندان نوی» (همان: ۲۲۴)
قصیده با پند با لحنی منتقدانه آغاز می شود و به راه چاره که همان فرقه فاطمی است، ختم می شود.

نتیجه

محور اندیشه در ساختار قصاید ابتدا از بیان رنج و تلخی یا یک انتقاد یا پند و حکمتی که لحن آن انتقادی و تحکمی است آغاز می شود و به راه رهایی و چاره (مذهب فاطمی) به همراه مدح چاره ساز (خلیفه فاطمی) ختم می شود.

مساله مورد انتقاد می تواند یک مساله کلامی و اصول اعتقادی باشد یا یک مساله فقهی یا یک مساله رفتاری. ناصر خسرو مشکل را در این می بیند که اشکال در اصل اعتقاد است که تمام فروع اعتقاد را هم تحت تاثیر خود قرار می دهد و به تبع آن مشکلات رفتاری و اخلاقی و در مقیاس کلی مشکلات سیاسی و اجتماعی به وجود می آید.

اگر این الگو را بخواهیم به صورت مصداق بیان کنیم به این صورت می شود که بنابر نظر ناصر خسرو مشکل در اصول اعتقادی مذهب مخالف اوست که پشتوانه اصول اعتقادی دینی حکومت عباسیان است و دست خلیفه عباسی و حاکمان زیردست آنان را برای جور و ستم باز می دارد و مردم را در خواب غفلت و نادانی نگاه می دارد. و منشأ همه رنجها و انتقادهایی که بیان



می‌کند، حکومت عباسی و اصول اعتقادی دینی آنان است. او یا رنجی را بیان می‌کند؛ یا از چیزی انتقاد می‌کند و ریشه آنها را در این مشکل می‌بیند و راه چاره یا به قول او داروی جان را تمسک به اولاد حضرت فاطمه (س) و اعتقاد به مذهب شیعه فاطمی می‌داند و اولاد حضرت فاطمه (س) را به عنوان چاره ساز می‌شناسد و در زمانه خودش این چاره ساز را خلیفه فاطمی المستنصر بالله می‌داند و به مدح و ستایش او می‌پردازد.

منابع

- ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، بی تا، مسند الإمام أبي حنيفة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جرجانی، علی بن محمد، ۲۰۰۷، التعریفات، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
- حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۳، گزیده هفده قصیده از ناصر خسرو قبادیانی، چاپ اول، تهران، اساطیر.
-، ۱۳۷۶، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین محمد، ۲۰۰۹، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، موسسه الأعلیمی للمطبوعات.
- صفا، ذبیح، ۱۳۷۹، تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)، چاپ ششم، تهران، فروس.
- محقق، مهدی، ۱۳۸۶، شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی، چاپ شانزدهم، تهران، توس.

مقاله

- حقی، مریم، تقابل‌های دوگانه و کارکردهای معنایی آن در قصاید ناصر خسرو، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴، ۹۳-۷۶.
- محسنی، مرتضی/صراحتی جویباری، مهدی، محور عمودی خیال در قصاید ناصر خسرو، جستارهای ادبی، شماره ۱۸۴، بهار ۱۳۹۳، ۱۵۰-۱۲۵.